





دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکز

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه برای درجه کارشناسی ارشد (M.Sc)

گرایش: فلسفه و حکمت اسلامی

عنوان:

فضائل و رذائل اخلاقی در اندیشه ابن مسکویه و ملامحسن فیض کاشانی

استاد راهنما:

دکتر مهدی نجفی افرا

استاد مشاور:

دکتر انشاء الله رحمتی

پژوهشگر:

حجت الله گودرزی

سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰

باساس ویژه از:

استاد فریخته آقای دکتر مهدی نجفی افرا که در راه تدوین پایان نامه همواره با کمک های علمی بیدریغ خود مرا شرمند نموده و

صورتان و با بهت عالی و بی نظیرشان پشتیبان من بوده اند.

باتقدیر و تشکر مخصوص از:

استاد فریخته آقای دکتر انشاء الله رحمتی که در راه تدوین پایان نامه همواره با کمک های علمی بیدریغ خود مرا شرمند نموده و

صورتان و با بهت عالی و بی نظیرشان پشتیبان من بوده اند و مرا همون کمک های علمی خود نمودند.

تقدیم بہ:

مادم

تکلیف گاہ ہمیشگی ام کہ تاابد دیون مہربانیش ہستم.

پدرم

کہ وجودش بہانہ زندیکم است و عطریاس دعایش اعتبار زیہ استنم.

ہمسر عزیزم

حامی استوار زندیکم کہ گذشت او را دسمیہ زندگی خویش قرار دادہ ام.

فرزند عزیزم

کہ در گناہش شور و شوق شاد زیستن رامی جویم.

## چکیده:

مباحث اخلاقی از نگاه فلسفی از دیرباز در تفکرات اندیشمندان اسلامی خصوصاً ابن مسکویه مطرح بوده است که تحت تأثیر تفکرات ارسطو بوده است با الهام از اندیشه های اسلامی تلاش برای بازسازی آن نموده است از طرفی اشخاصی مانند ملامحسن فیض کاشانی تلاش کردند تا وجهه اسلامی و روایی مباحث اخلاقی را تقویت نمایند و از آنجائیکه هر انسانی به حکم انسان بودن دارای وجدان می باشد و یکی از جنبه های وجدان در انسان وجدان اخلاقی می باشد یعنی این وجدان حکم می کند که کدام کار اخلاقی و کدام کار غیر اخلاقی (رذیلت) می باشد.

این تحقیق بر آن است تا زمینه های اخلاقی ابن مسکویه و ملامحسن فیض کاشانی را در رابطه با فضائل و رذائل اخلاقی بررسی نماید و دیدگاه های فکری این دو دانشمند ایرانی را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد در این پژوهش آرای ابن مسکویه جنبه عقلی محض دارد که عقل را یگانه داور تعیین فضائل و رذائل اخلاقی می داند. آرای ملا محسن فیض کاشانی بیشتر جنبه روایی و دینی داشته که عقل و شرع را در تعیین فضایل و رذائل اخلاقی مکمل یکدیگر می داند و نقش هرکدام از آنها را بطور جداگانه در تعیین فضایل و رذائل اخلاقی ناقص می داند.

کلیدواژگان: اخلاق، فضائل، رذائل، ارزش، نفس، فلسفه اخلاق، ابن مسکویه، فیض کاشانی

## فهرست مطالب

چکیده: ..... ۵

### فصل اول

#### کلیات طرح

۱-۱ بیان مسئله ..... ۲

۲-۱ هدفهای تحقیق ..... ۲

۳-۱ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزش انتخاب آن ..... ۳

۴-۱ سوالات و فرضیه های تحقیق ..... ۳

۵-۱ چهار چوب نظری تحقیق ..... ۴

### فصل دوم

#### مطالعات نظری

مقدمه ..... ۶

۱-۲ زندگی نامه و آثار ابن مسکویه ..... ۶

۲-۲ آثار ..... ۷

۳-۲ اندیشه ابن مسکویه ..... ۸

۴-۲ زندگی نامه و آثار ملا محسن فیض کاشانی ..... ۱۶

۵-۲ اندیشه فیض ..... ۲۰

۶-۲ پیشینه تحقیق ..... ۲۳

### فصل سوم

#### یافته های تحقیق

۱-۳ علم اخلاق ..... ۲۷

۲-۳ اخلاق فلسفی اسلامی ..... ۲۷

۳-۳ تعریف علم اخلاق و جایگاه آن در میان علوم اسلامی ..... ۲۹

۴-۳ اخلاق عملی و اخلاق نظری ..... ۳۲

۵-۳ طرح مسئله (نظریه حد و سطر ارسطو) ..... ۳۵

۶-۳ مبانی اخلاقی از منظر ابن مسکویه ..... ۴۷

۴۹	۷-۳ تعریف و طبیعت نفس
۵۶	۸-۳ فضائل رئیسه چهارگانه و اضداد آنها از رذائل
۶۴	۹-۳ تعریف عادت از دیدگاه ابن مسکویه
۶۴	۱۰-۳ مبانی اخلاقی از منظر ملا محسن فیض کاشانی
۶۷	۱۱-۳ ارکان باطنی نفس و امهات فضائل
۶۷	۱۲-۳ فضیلت حکمت
۶۸	۱۳-۳ فضیلت شجاعت
۶۹	۱۴-۳ فضیلت عفت
۶۹	۱۵-۳ فضیلت عدل
۷۰	۱۶-۳ منشأ فضائل و راه رسیدن به حد وسط
۷۵	۱۷-۳ نظرات قدما در مورد خُلق و تغییرپذیری آن

### فصل چهارم

#### تجزیه و تحلیل یافته های تحقیق

۹۳	۱-۴ تعریف سعادت
۹۷	۲-۴ نتایج بررسی کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق
۱۱۰	۳-۴ هستی شناسی
۱۱۱	۴-۴ انسان شناسی
۱۱۸	۵-۴ نقش کلیدی فضائل نفسانی
۱۱۸	۶-۴ نقش دنیا در رسیدن به سعادت اخروی
۱۲۶	۷-۴ اهمیت شناخت نفس و قوای آن از دیدگاه فیض

### فصل پنجم

#### جمع بندی، نتیجه گیری

۱۳۰	مقدمه
۱۳۰	نتیجه گیری:
۱۳۸	منابع و مأخذ:

# فصل اول

## کلیات طرح



## ۱-۱ بیان مسئله

مباحث اخلاقی از نگاه فلسفی از دیرباز در تفکرات اندیشمندان اسلامی خصوصاً ابن مسکویه مطرح بوده است که تحت تأثیر تفکرات ارسطو بوده است با الهام از اندیشه های اسلامی تلاش برای بازسازی آن نموده است از طرفی اشخاصی مانند ملامحسن فیض کاشانی تلاش کردند تا وجهه اسلامی و روایی مباحث اخلاقی را تقویت نمایند و از آنجائیکه هر انسانی به حکم انسان بودن دارای وجدان می باشد و یکی از جنبه های وجدان در انسان وجدان اخلاقی می باشد یعنی این وجدان حکم می کند که کدام کار اخلاقی و کدام کار غیر اخلاقی (رذیلت) می باشد ولی از آنجائیکه نفس و عقل انسان دستخوش تمایلات پست و نفسانی می گردد در همه جا این وجدان قادر به تشخیص کار اخلاقی و غیر اخلاقی نیست یعنی بسته به گرایش های نفسانی هر فردی قدرت و توانایی خود را در تشخیص بعضی از امور اخلاقی هر چند موارد کم شمار از دست می دهد لذا برای جلوگیری از این انحراف عدم تشخیص انسان نیاز به راهنمایی دارد که به او گوشزد کند کدام امر اخلاقی و کدام امر غیر اخلاقی است یکی از این راهنماها سخنان مورد وثوق افراد می باشد مثل سخنان پیامبر و ائمه در دین ما (جنبه روایی) است و راهنمایی دیگر استدلالهای عقلی می باشد.

## ۲-۱ هدفهای تحقیق

مقصود اصلی در پژوهش میان فضائل و رذائل اخلاقی در اندیشه ابن مسکویه و ملامحسن فیض کاشانی این است:

- بیان دیدگاه ابن مسکویه در زمینه فضائل و رذائل اخلاقی
- بیان دیدگاه ملامحسن فیض کاشانی در زمینه فضائل و رذائل اخلاقی
- تطبیق اندیشه این دو متفکر در راستای پاسخگویی به پرسشهای مهم اخلاقی در عصر حاضر
- شناخت و تمییز انواع فضائل و رذائل اخلاقی از دیدگاه این دو اندیشمند اسلامی
- چگونگی تأثیر فضائل و رذائل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی انسان
- ارتباط فضائل و رذائل اخلاقی با سرنوشت زندگی انسان و رسیدن او به کمال بشری

- هدف از کاربرد و نزدیکی فضائل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی

### ۱-۳ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزش انتخاب آن

فلسفه اخلاق و مباحث اخلاقی از دیدگاه فلسفی امروزه جایگاه مهمی در تفکرات بشری دارد اینکه خاستگاه فضائل و رذائل چه چیزی است و چگونه می توان ارزش آنها را تعیین نمود از مباحث اساسی عصر حاضر است.

### ۱-۴ سوالات و فرضیه های تحقیق

سوالات تحقیق

- ۱- فضائل و رذائل از دیدگاه ابن مسکویه چگونه تعریف و طبقه بندی می شوند؟
- ۲- فضائل و رذائل از دیدگاه ملا محسن فیض کاشانی چگونه طبقه بندی و تعریف می شوند؟
- ۳- از دیدگاه این دو متفکر کدام امور نظری فضیلت و رذیلت و کدام امور عملی فضیلت و رذیلت هستند؟
- ۴- مشکلات فضائل و رذائل در عصر حاضر چیست و چگونه می توان با الهام از این دو متفکر به آنها پاسخ داد؟
- ۵- آیا همه موارد فضائل و رذائل توسط هر انسانی به حکم داشتن وجدان اخلاقی قابل تشخیص می باشند و یا نه بعضی از موارد آنها نیاز به استدلالها و تحلیل های عقلی می باشند؟

### فرضیه های تحقیق

- ۱- بررسی و طبقه بندی فضائل و رذائل از دیدگاه ابن مسکویه.
- ۲- بررسی و طبقه بندی فضائل و رذائل از دیدگاه ملا محسن فیض کاشانی.
- ۳- بررسی دیدگاه این دو متفکر در امور نظری فضیلت و رذیلت و امور عملی فضیلت و رذیلت .
- ۴- بررسی مشکلات فضائل و رذائل در عصر حاضر و پاسخگویی به این مشکلات با الهام گرفتن از نظرات این دو متفکر .

۵- بررسی داشتن وجدان اخلاقی به عنوان معیاری کافی برای تشخیص فضائل و رذائل اخلاقی و بی نیازی به استدلالها و تحلیل های عقلی و یا نیازمند بودن وجدان اخلاقی به استدلالها و تحلیل های عقلی.

#### ۱-۵ چهارچوب نظری تحقیق

بحث اصلی پیرامون فضیلت و رذیلت از دیدگاه دو متفکر مهم دنیای اسلام است که حوزه این دو مفهوم اخلاق در رساله تعیین شده و تقسیمات آن مشخص و معین می گردد. البته اشاره ای هم به سابقه تاریخی این دو اصطلاح بنیادی اخلاق صورت می گیرد.

## فصل دوم

### مطالعات نظری

## مقدمه

در این فصل ما ضمن آشنایی با زندگی نامه و آثار ابن مسکویه و ملامحسن فیض کاشانی مسائلی همچون مفهوم فضائل و رذائل اخلاقی، هدف فضائل اخلاقی، بررسی مفاهیمی چون خیر، انسانهای نیک و بد، تعریف سعادت و معرفی آراء اخلاقی را مورد بررسی قرار می دهیم.

## ۱-۲ زندگی نامه و آثار ابن مسکویه

در این فصل نخست به تلفظ صحیح نام ایشان اشاره می گردد که مهم به نظر می آید. در کتاب حدیث اندیشه در مورد نام این فیلسوف مسلمان چنین آمده است:

«نام وی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه است. اسم هایی که با "ابن" همراه هستند، اگر آن نام اول یعنی ابن، لقبی داشته باشد، جای لقب، ابتدا اسم او را به کار می بریم و سپس نام پدر و جد را به آن اضافه می کنیم و به این ترتیب جای آن عوض می شود. مثلاً گاه ابوعلی مسکویه می شود و گاه ابوعلی احمد بن محمد مسکویه و گاه ابوعلی احمد بن محمد یعقوب مسکویه. در همه ی این صورت ها جای مسکویه به اعتبار لقب بعد از آخرین نام است که نام پدر یا جد باشد. همین امر سبب شده تا در مورد بسیاری از اعلام ما اشتباه رخ بدهد. بنابراین ایشان ابن مسکویه نیستند، بلکه خود مسکویه اند.» (نصری، ۱۰۰، ۱۳۷۹)

اما در ادامه در بیان اعراب و حرکات حروف ابن مسکویه، در این کتاب آمده است: اصل این نام مشکویه است که بدنبال نام وی رازی آمده است. یعنی ایشان ایرانی و از اهالی ری است. به بیان دیگر هم نام و هم اصل و نسل او ایرانی است. در فارسی گاه مُشک می گوئیم و گاه مِشک. در تعریف این کلمه مِسک را به جای مِشک و مُشک به کار برده اند.

به بیان دیگر معرب کلمه ی مُشک، مِسک است. کلماتی هم که «اویه» دارند در تعریف گاهی «اویه» و گاهی «ویه» تلفظ می شوند. ویه مثل: مسکویه، سیبویه، خالویه، دادویه و اگر این کلمات با اویه تلفظ شوند به این صورت در می آیند: مسکویه، خالویه، دادویه، سیبویه. خلاصه هر دو ضبط در

متون قدیم موجود است. عرب ها امروز «مِسکویه» «Miska waye» را به کار می برند. (همان، ۱۰۰-۱۰۱)

بنابراین می توان گفت مُسکویه یا مِسکویه و به صورت رایج در زبان فارسی احمد مُسکویه یا مِسکویه است. (کوربن، ۱۳۷۲، ۲۴۸) البته در زبان عربی می توان گفت مِسکویه اما ابن مِسکویه هم می توان گفت زیرا در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام بیان شده تا کنون قطعی نشده است که آیا مسکویه خود او بود یا او پسر (ابن) مسکویه بوده. (شریف، ۱۳۶۲، ۶۶۵).

ابوعلی احمدبن یعقوب مسکویه رازی، اصلا اهل ری بوده و مدتی به اتفاق ابوریحان بیرونی و ابن سینا و ابوسعید ابوالخیر و ابوسهل مسیحی و ابونصیر عراقی در دربار خوارزمشاه می زیسته است و فاتش در اصفهان در سال ۴۲۱ هـ ق واقع شده به احتمال زیاد ولادتش در سال ۳۲۵ بوده است. او خودش یا پدرش (علی الاختلاف) زردشتی بوده و مسلمان شده و به عقیده بعضی شیعه بوده است قدر مسلم این است که تمایل شیعی داشته است. از معروفترین کتابهای او «تجارب الامم» در تاریخ و «الفوز الاصغر» در فلسفه و «طهاره الاعراق» در اخلاق است. (مطهری، ۱۳۶۰، ۱۶۵)

## ۲-۲ آثار

تا حدود بیست اثر از او بیان شده است که عبارتند از:

- ۱- الفوز الاکبر ۲- الفوز الاصغر ۳- تجارب الامم (تاریخی) ۴- انس الفرید (مجموعه ی لطیفه ها و ...)
- ۵- ترتیب السعاده (در اخلاق و سیاست) ۶- الموستوفی (در اشعار) ۷- جاویدان خرد (در نصایح حکمی)
- ۸- الجامع ۹- السیر (در زندگی) ۱۰- در ادویه ی مفرده (در پزشکی) ۱۱- در ترکیب با جات (در فن آشپزی) ۱۲- کتاب الاشربه (در آشامیدنی ها) ۱۳- تهذیب الاخلاق (در اخلاق) ۱۴- رساله فی اللذه و الالم فی جواهر النفس ۱۵- اجوبه و اسئله فی النفس و العقل ۱۶- الجواب فی المسائل الثلاث ۱۷- رساله فی جواب فی سؤال علی بن محمد ابوحسان الصوفی = [التوحیدی] فی حقیقه العقل ۱۸- الطهاره النفس. (کوربن، ۱۳۷۲، ۲۴۹).

در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام بیان می شود کتاب جاویدان خرد (که مجموعه ای از نصایح حکمی است) را عبدالرحمن بدوی زیر عنوان الحکمه الخالده چاپ کرده است. (همان، ص ۶۶۶، پاورقی).

## ۲-۳ اندیشه ابن مسکویه

ابن مسکویه در طول صد سال عمر خود مراحل زندگی مختلف داشته و در ابتدای عمر خود خوشگذران و سرگرم ظواهر زندگی بوده که در تهذیب الاخلاق به آن اشاره می کند. (نصری، ۱۳۷۹، ۱۰۱) در آغاز جوانی سرگرم مطالعه ادبیات مبتذل عرب بوده است که این مسیر دگرگون شده به کسب کمالات اخلاقی تغییر می کند.

شخصیت ایشان از دو جنبه اهمیت دارد یکی از جنبه تاریخی و دیگری از جنبه فلسفی، در تاریخ فلسفه اسلامی بیانی آمده است که: ابن مسکویه هم به حکمت نظری پرداخته هم حکمت عملی.

در حکمت نظری در اثبات صانع بر برهان حرکت تکیه کرده، او انسان محقق را یک فیلسوف می داند و در فوز الاصغر به مسئله اثبات صانع، نبوت و معاد می پردازد. رسائلی هم درباره عقل و نفس دارد. (نصری، ۱۳۷۹، ۱۰۲) وی انسان را وقتی کامل می داند که فیلسوف شود. انسان کامل همه مراحل اندیشه را پشت سر گذاشته و در ادامه این کتاب آمده است: ابن مسکویه بیشتر نگران آدمی است آنچه موجب دغدغه ظاهر اوست مسئله نیک بختی انسان است. (نصری، ۱۳۷۹، ۱۰۳)

ابن مسکویه در باب نفس و استعدادها و عوامل ضرورت آن بسیار تأمل کرده است. مطالب او بیشتر جنبه ارسطویی دارد، زیرا به ارسطو خیلی احترام و ارادت دارد. وی آثار ارسطو را جهت تدرج به سوی کمال وصول به سعادت مرتب می داند و لذا آثار وی را از جهت وصول به سعادت و نیک بختی دسته بندی می کند. (نصری، ۱۳۷۹، ۱۰۲) ابن مسکویه یک دانشمند خردگرا و ارسطویی است. مطالب او درباره نفس نیز جنبه ای ارسطویی دارد. او برای نفس کمال را قائل است که سعادت آن است و همچنین دارای نواقصی است که انگیزه شقاوت آن است. نفس دارای جنبه های منفی و مثبت است.

اگر به طرف جنبه های مثبت برود به سعادت می رسد و اگر به طرف جنبه های منفی سیر کند از

شقاوت سردر خواهد آورد. همچنین ابن مسکویه به مسئله تربیت توجه بسیار دارد. انسان را موجودی می داند که هم می تواند خوب باشد و هم بد. عواملی انسان را به سوی خوبی ها و عواملی به سوی بدی ها سوق می دهند که در این رابطه در مقدمه کتاب تهذیب الاخلاق سوره شمس آیه ۹ و ۱۰ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا را مطرح می سازد. (نصری، ۱۳۷۹، ۱۰۴)

همچنین در کتاب فوز الاصرغ به ابواب ششگانه تهذیب الاخلاق اشاره کرده و آراء دانشمندان و فلاسفه را درباره جِبَّتِ انسان و استعدادهای او مطرح کرده است.

به هر حال در مورد ابن مسکویه و زندگی او اقوال متفاوتی آمده است البته به گفته خود وی جوانی اش را در خوشگذرانی تلف نموده است.

او در گفتار هفتم می گوید: «شماره رذیلت ها به اعتباری هشت و به اعتباری نامحدود است. آنگاه برای هر جنس، نوع هایی برمی شمارد و همه فضیلت ها را میانه رذیلت ها می شمارد و کسی را با فضیلت می داند که بتواند میانه را از کرانه نادرست و اندازه درست را از افراط و تفریط بازشناسد و از زیاده روی بپرهیزد. او این اندیشه میانگین بودن را که از ارسطو تنها درباره فضیلت هایی که با تمایلات سروکار دارند به کار برده بود، به همه فضیلت ها گسترش می دهد.

ایشان بیان می کند که عین الفاظ ارسطو را در بین رابطه به عربی ترجمه کرده که ارسطو در مرتبه اول چنین سخن گفته: «اولین مرتبه فضائل که سعادت خوانده می شود آن است که انسان اراده و تلاش خود را به مصالح نفس و بدن و حالات مرتبط با آن دو و امور نفسانی مشترک با آنها، در عالم ماده بکار گیرد، پرداختن به امور محسوس در حدی است که از اعتدال مناسب با حالات حسی خارج نمی شود. این حالتی است که در آنها گاهی با هواها و خواسته های نفسانی همراه می شود. اما این آرایش در حد اعتدال است نه افراط و زیاده روی، اینها به شایستگی نزدیکتر از ناشایستگی ها هستند چون کارهای خود را براساس تدبیر درستی که میانه فضیلت است انجام می دهد و از چاره اندیشی تفکر خارج نمی شود، اگرچه با امور محسوس آغشته بوده و به آنها می پردازد». (ابن مسکویه، ۱۳۸۳

، ۱۳۷)



«مرتبه دوم آن است که انسان اراده و تلاش خود را به کاری برتر از نفس و بدن بکار نبرد بدون اینکه به هیچیک از هواها و شهوات آلوده شود، به هیچ یک از اندوخته های حسی نمی پردازد مگر آن حدی که ضرورت اقتضاء می کند. سپس مرتبه انسان در این نوع فضیلت تکثر می یابد چون جایگاه ها و مراتب در این قسم فضائل بسیارند که برخی بالاتر از برخی دیگرند. سپس انتقال به نهایت این مرتبه صورت می گیرد، یعنی از این فضیلت به فضیلت محض الهی می رسد و خواهان هیچ بهره ای از بهره های انسانی و نفسانی نیست و به آن ضرورت هایی که بدن و قوای طبیعی مقتضی آنهاست توجه نمی کند. اما با جزء عقلی در عالی ترین مراتب فضیلت تصرف می کند و اندیشه و توجه و کوشش خود را در امور الهی بکار می گیرد بی آنکه عوضی بخواهد». (همان ، ۱۳۸)

ابو علی بن مسکویه ملقب به معلم ثالث از آن دسته از فیلسوفان و متفکرانی است که در رابطه با اخلاقیات برآستی می توان او را بنیان گذار مسائل اخلاقی دانسته که اخلاقیات را با توجه به آیات و روایات قرآنی هم بیان نموده است. علی ای حال ایشان در اخلاق اثر نفیسی به نام تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق به عنوان حکمت عملی دارند که در مقاله ی اول آن به مسئله ی نفس انسانی به عنوان بعدی غیر مادی و غیر جسمانی پرداخته اند که در بخشی از این مقاله به فضیلت نفس اشاره می نمایند و به تزکیه نفس از رذائل که ضد فضائلند، یعنی پاکسازی از شهوات پست جسمانی و آثار ناپسند حیوانی و اتفاقاً انتخاب بسیار بجای ایشان در آغاز اثر اخلاقی خودشان همین تزکیه نفس و روح از آلودگی ها است که مقدمه ای است به عنوان بیان خیرات و فضائل و جدا نمودن آن از صفت شرور و رذائل.

با توجه به خردگرایی ابن مسکویه مقاله خود را با تأکید بر خردورزی آغاز کرده است و فضیلت عقلی را سکویی می داند که با کمک آن می توان به فضایل اخلاقی نیز دست یافت پس برای دست یابی به خیرات و نیکی ها تأکید بر زندگی و حیات جمعی دارد.

در ادامه مقاله ی اول را آغاز می کند: «درنفس و اقسام آن که درپرتو خردورزی آن می توان به خیرات و نیکی ها دست یافت و در واقع از طریق همین فضیلت عقلانی است که می توان به فضیلت

های اخلاقی دست یافت و چون خیرات انسانی و اوصاف راسخه ی نفسانی بسیارند و انجام آن در توان یک فرد نیست لازم است که تعداد زیادی از انسان ها آن خیرات را انجام دهند» (ابن مسکویه، ۱۳۸۳، ۱۸-۲۰) این جاست که ایشان به زندگی و حیات جمعی و ضرورت آن اشاره دارند و در واقع یکه تاز علل خوبی ها و خیرات را زندگی جمعی می دانند.

ابوعلی محمد بن مسکویه رازی در ادامه این مقاله به قوای سه گانه نفس می پردازد که شامل: ناطقه، شهویه و غضبیه است و فضیلت هر یک به ترتیب: حکمت، عفت، شجاعت که جمع فضیلت همه ی آن ها عدالت است. ایشان به فضائل ذیل هر کدام از حکمت و عفت و شجاعت و عدالت می پردازد و حد وسط آن ها را فضیلت و اطراف این چهار فضیلت را رذیلت می خواند مثل اینکه: «حد وسط حکمت، نیرنگ و کند ذهنی است و عفت، زیاده خواهی و سستی در شهوت است و حد وسط شجاعت، ترس و بی باکی و رذیلت عدالت، ستمگری است». (همان، ۲۳-۴۴).

ابن مسکویه در مقاله ی دوم به اخلاقیات و پیرایش آن که باعث کمال انسان است می پردازد و به درجات تهذیب پذیر آدمیان اشاره می نماید و البته ایشان کمال انسان را در لذات حسی نمی داند بلکه در لذات غیر حسی و راه عقل و به کارگیری از اندیشه و خرد را کمال می داند. همچنین ایشان بهره گیری از عقل در راه کمال را راه الهی و دینی می داند. بنابراین در تربیت و عادت جوان و نوجوان و کودک هم مسیر دین و توجه به مسائل الهی را در آن قرار داده است.

با توجه به آنچه اشاره شد ابن مسکویه پیرو تفکر ارسطویی است بنابراین او نیز با پیروی از نظرات ارسطو مراتب سعادت را بر می شمرد.

معلم ثالث در مقاله ی سوم کتاب خود تهذیب الاخلاق به مسئله ی خیر و سعادت و اقسام آنها و مراتب سعادت و اینکه آیا سعادت در دنیا بدست می آید؟ پرداخته و نظر قدما را در این مورد بیان می کند. از جمله ارسطو که مراتب سعادت را در سعادت مادی و دنیوی و سعادت معنوی و اخروی دانسته و قول دوم را رأی خود قرار داده است.

البته ابن مسکویه پس از این بیانات، حکمت را مجرای دست یابی به سعادت کامل می داند و نهایت این سعادت را همچنان که از ارسطو نقل می نماید، سعادت الهی می داند که از لحاظ شرافت و شیوه لذیذترین و بهترین منش ها است. و البته بیان می کند این سعادت نیازمند به سعادت های دیگر بیرونی است تا به واسطه ی آنها آشکار گردد لذت این سعادت را لذت حقیقی می داند.

ابن مسکویه از قول ارسطو صاحب این سعادت تامه را اهل صبر دانسته که در مقابل ناملايمات دنیایی شکیبایی را پیشه خودمی نماید و رفتار او سعادتش را بیشتر می کند، سپس ابن مسکویه به لذت سعادت که لذتی فعلی و ذاتی و تام است و انفعالی و عرضی و ناقص نمی باشد اشاره می کند. همچنین در پایان مقاله ی سوم خود از قول ارسطو بیان می کند که «برای سعادت مند ستایشی وجود ندارد زیرا برتر و والاتر از آن است که مدح شود. سعادت را نمی ستایند بلکه از آن جهت که امری الهی است مورد تمجید و تکریم قرار می دهند».

دیگر از اقوال و آراء اخلاقی ابن مسکویه در مقاله ی چهارم ایشان بحث راجع به فضائل حقیقی و غیر حقیقی می باشد که با مثال های بجا آنها را به خوبی توضیح می دهد. ایشان در رابطه با فضائل چهارگانه ای که توضیح آن بیان گردید، معتقد است: «که گاهی اوقات افعال و فضائل چهارگانه از کسانی که سعادت مند و فاضل نیستند سر می زند مثل اینکه برخی افراد عمل افراد عادل را انجام می دهند در حالی که عادل نیستند یا عمل شجاع یا عفیف یا حکیم را انجام می دهند در حالی که این گونه نیستند مثل کسی که به خاطر اینکه کور است و چشم دیدن حرام را ندارد عفیف نامیده می شود، یا کسی که می داند بر شخص مقابل خود پیروز است، اصرار به مبارزه داشته باشد و به او شجاع گویند» (همان، ۱۶۹-۱۷۸).

در مورد حکمت و عدالت هم این چنین است در واقع اگر این فضائل را برای خودشان بخواهیم حقیقی و اگر برای دیگری بخواهیم غیر حقیقی اند. پس ابن مسکویه در تحقق عدالت در پرتو حفظ مساوات و اقسام عدالت می پردازد که آن را به سه قسم تقسیم می کند: «اول، آنچه که به رابطه ی میان انسان با خدا بر می گردد، انسان کارهای مربوط به رابطه ی خود با خدا را آنچنان که سزاوار

است و بر حسب حقی که خداوند دارد و به میزان توان انسان انجام می دهد. و از آنجایی که عدل بخشش به کسی که ضروری است و چیزی که لازم است و آنچنان که ضروری است، می باشد محال است خداوندی که این خیرات بسیار را به ما ارزانی داشته است هیچ حقی نداشته باشد که انسان ها آن را انجام دهند. دوم، چیزهایی مانند ادای حق و گرامی داشت بزرگان و ادای امانات و انصاف در معاملات در میان مردم با یکدیگر است و سوم، حقوق مربوط به گذشتگان مانند ادای دینی که به گردن ما دارند و اجرای وصیت آنها و موارد مشابه می باشد» (ابن مسکویه، ۱۹۱، ۱۳۸۳). و ابن مسکویه می گوید این چیزی است که ارسطو گفته است. همچنین ابن مسکویه در رابطه با عدالت مطالب را ادامه می دهد، از آن جمله که عدالت را میانه روی و شامل تمام فضائل دانسته و دیگر اقوال در رابطه با آن را بیان می دارد.

مقاله ی پنجم ابن مسکویه در رابطه با فضیلت اخلاقی محبت و صداقت است که در آن به انواع محبت و صداقت و علل ضرورت آنها و محبت الهی و منشأ محبت و تفاوت در میان محبت ها و فضیلت صداقت و آگاهی در دوست گزینی و دیگر اقوال پیرامون آن می پردازد که به برخی از مطالب وی در مورد آنها بیاناتی آورده می شود. در ضرورت محبت استدلال می کند که انسانها برای کامل نمودن خود از نقصی که دارند به یکدیگر محبت می نمایند (همان، ۲۱۳-۲۱۴) و در انواع محبت و اسباب آن به چهار نوع از آن اشاره می کند:

۱- محبتی که زود به دست می آید و زود از بین می رود.

۲- محبتی که زود به دست می آید و دیر از بین می رود.

۳- محبتی که دیر منعقد شده و زود بر طرف می گردد.

۴- محبتی که دیر منعقد شده و دیر مرتفع می شود.

«سر این که محبت به چهار قسم و نوع منقسم است، آن است که مقصد مردم در دستیابی به دوستی سه چیز است: لذت، خیر، نفع و ترکیب هر سه تا اما محبتی که سبب آن لذت است زودتر سر بگیرد و زود زائل شود، زیرا که گفته ایم لذت سریع التغیر است، اما محبتی که سببش خیر باشد زود بسته